

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جنگ

چکیده

جامعه‌شناسی سعی در شناخت روابط و ارتباط متقابل بین افراد، گروهها و نظامهای مختلف در زمینه اجتماعی دارد. در این راستا ماهیت روابط و ارتباط متقابل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس یکی از زوایای محل بحث جامعه‌شناسی بررسی روابط متقابل گسسته در حالت ستیز و جنگ در درون و بین گروهها و نظامهای اجتماعی می‌باشد. اگرچه جنگ بعنوان پدیدهٔ بیولوژیکی و طبیعی محل بحث عده‌ای از اندیشمندان می‌باشد، ولی جامعه‌شناسی سعی در بررسی جنگ بعنوان پدیدهٔ اجتماعی دارد. در این نوشتار سعی داریم بر اساس مشاهده اسنادی ضمن بررسی نظریات اندیشمندان مختلف پیرامون جنگ به ارائهٔ صلاحیه‌بردیدگاههای موجود بپردازیم. اینگونه بحثها میتواند ضمن کمک به شناخت پدیده جنگ به ارائه راه‌حلها و پیرامون کاهش جنگ و ستیز در سطح جهانی نیز کمک نماید.

مقدمه

جامعه‌شناسی بعنوان علمی که در پی کسب معرفت پیرامون

پدیده‌های مختلف در زمینه اجتماعی می‌باشد، بعلاوه پیچیدگی‌های موجود در جوامع بشری سعی نموده‌است که در شاخه‌های مختلفی بصورت تخصصی رشد و گسترش یابد. یکی از این شاخه‌ها که امروزه مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته‌است، جامعه‌شناسی جنگ می‌باشد. جامعه‌شناسان در این راستا بدنبال تفحص و بررسی پدیده جنگ در درون و بین نظام‌های اجتماعی می‌باشد.

امروزه جامعه‌شناسان در مجموع توجه نسبتاً ناچیزی به جنگ نموده‌اند. دلیل این موضوع احتمالاً "ترک پژوهش‌های تاریخی و تطبیقی و توسل به برداشتهای کارکردگرایانه می‌باشد، که نظرگاه‌های اندیشمندان را از مسائل ناشی از ستیزه‌مسائل ناشی از پیوستگی و انسجام در جوامع معطوف داشته‌است. این امر باعث گردیده‌است که، مطالعه منظم جنگ و بطور کلی پدیده ستیزه مدت چند دهه‌ای به سستی گراید. ولی اکنون بررسیها با اهمیت زیادی از سرگرفته شده‌اند. این حالت نیز معلول اینست که، اولاً "جنگ در حالت هسته‌ای یکی از خطرناکترین مسائلی است که برای بشریت مطرح شده‌است و ثانیاً "علم الاجتماع که ادعای جامعیت دارد، نمیتواند، نسبت به مسائلی که رفتار انسانها را تهدید می‌کند، حساس نباشد. قابل ذکر است که اکثر مطالعاتی که بر تحقیقات تاریخی و تطبیقی نیز مبتنی می‌باشند، سعی در ارائه نظریه نداشته‌اند. لذا برای این اساس نیز در زمینه مطالعه پیرامون جنگ مجموعه نظری قابل قبول عامی وجود ندارد. (۱) کمکی که این مطالعات نموده‌اند، روشن کردن آراء و عقاید رایج به پدیده جنگ و بیان برخی از علل آن بوده‌است. اگرچه مطالعات جامعه‌شناختی جنگ و صلح مانند همه مطالعات جامعه‌شناختی راه حل صحیح و منحصر بفرد را بدست نمی‌دهد، لیکن بر بزرگترین حوزه انتخاب عقلانی و نظارت کمک می‌نمایند. (۲) از

طوف دیگر چون اراده به جنگ در میان افراد بصورت وسیع در زمانها و مکانهای متفاوت مشاهده میشود، ضرورت مطالعه پیرامون جامعه‌شناسی جنگ که بدنبال ترسیم جنگ در حالات خاصی از جوامع و ارائه راه‌حلها می‌باشد، بیشتر می‌گردد.

این نوشتار بر اساس مشاهده اسنادی ضمن بیان نظریات متفاوت پیرامون تعریف ماهیت و چگونگی بروز جنگ بین افراد، گروهها و نظامهای اجتماعی مختلف سعی دارد با طرح جنگ بعنوان یک رفتار، کنش و یا درکل پدیده اجتماعی و بیان محدودیتهای موجود بر نظریات مختلف، به ارائه یک چارچوب نظری اصلاحی بپردازد در این چارچوب نظری چگونگی شکسته شدن همکاری صلح آمیز بین انسانها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف جنگ

در نظرگاههای اندیشمندان جامعه‌شناسی جنگ بعنوان پدیده‌ای اجتماعی مطرح می‌گردد. بصورت روشن‌تر جنگ نوعی کوشش و فعالیت اجتماعی قلمداد میگردد که دارای شور، احساسات و تاثیرات دستجمعی می‌باشد. (۱) یا به عبارتی جنگ غنی‌ترین منبع الهام احساسات و تاثیرات دستجمعی قلمداد می‌گردد. درکل جنگ شکلی از رفتار اجتماعی می‌باشد که دارای شور و احساسات زیاد است و بصورت وسیع در تاریخ و طبیعت توزیع شده است.

جنگ بعنوان رفتار اجتماعی و برخورد سا زمان یافته‌زمانی بین افراد، گروهها و یا نظامهای اجتماعی روی میدهد که دو طرف یکدیگر را دشمن فرض نمایند. یعنی تمایل به همکاری و یا همانندی از دست داده باشند و درصدد قطع ارتباط و کنش متقابل بین خویش

باشند، و یا به عبارتی روابط بین آنها در قالب کنشهای متقابل گسترده‌گسترش یافته و به‌سبب منجر گردد. در جنگ طرفین بدنبال این امر می‌باشند که مجموعه مقابل را خنثی، ضربه‌پذیر و یا منهدم نمایند.^(۱) این حالت بدین لحاظ صورت می‌پذیرد که در جنگ نه تنها طرف مقابل بلکه از بین رفتن او مدنظر قرار می‌گیرد. جهت‌آشنائی بسا ماهیت جنگ لازم است که دیدگاه‌های اندیشمندان را مرور نمائیم.

ماهیت جنگ

اندیشمندان مختلف در بررسی پدیده جنگ از زاویه بیولوژیکی و یا اجتماعی به آن می‌نگرند. آن دسته که جنگ را صرفاً "یک حالت بیولوژیکی می‌دانند، به طبیعت انسان رجوع می‌نمایند، و برای این اساس جنگ را حالتی طبیعی که بناچار در جوامع انسانی اتفاق می‌افتد، می‌پندارند.

سنت اگوستین و مارتین لوتر معتقدند که، پرخاشگری و جنگ نتیجه گناه آلودگی طبیعت بشر است.^(۲) طبیعی بودن جنگ در این دیدگاه بواسطه معصیتی است که حضرت آدم مرتکب گردید و به‌کره زمین فرستاده شد و عقل و اراده بشر خدشه دار گشت.

ها بس نیز در تحلیل ستیز و جنگ در بین انسانها به طبیعت انسان رجوع می‌کند. او معتقد است، که گرایش طبیعت انسانها به ستیز باعث جدائی آنها از یکدیگر گردیده و به آنها قابلیت حمل و ناپودی یکدیگر را میدهد. انسانها طبیعتاً "ناچارند برای برآوردن خواسته‌های طبیعی خود قدرت کسب نمایند. خواسته تسلط بر دیگران جزئی از این قدرت طلبی است. چون انسانها بحکم غریزه خواستار

1 - Coser, 1950:3.

تسلط بر دیگران می‌باشند. از نظرها بس انسانها در حالتی زندگی می‌کنند که حالت جنگ است. یعنی جنگ هر انسان بر ضد انسان دیگر، که تنها با قرارداد اجتماعی و تشکیل یک دولت قوی می‌توانند از این اوضاع بیمار که طبیعت برایشان فراهم آورده است، خود را نجات دهند. (۱)

فروید معتقد است که، انسان طبیعتاً "موجودی پرخاشگر است. او در کتاب تمدن و نابسامانیهای آن، تصویر قدرت مندی را در روان آدمی ارائه می‌دهد، "انسانها موجوداتی هستند که در فطرتشان پرخاشگری سهم بسزائی دارد، نتیجه اینکه همسایه‌نه‌تنها یک مددکار بلکه موجودی است که انسان، پرخاشگری خود را بر سر او خالی می‌کند، او را بدون پاداش استثماری می‌کند، بدون رضایت، اموال او را غصب می‌کند، شخصیت او را پایمال می‌کند، برایش درد سردرست می‌کند، او را شکنجه می‌دهد و به قتل می‌رساند. انسان نسبت به انسان حکم‌گرگ درنده را دارد. (۲) از نظر فروید جوامع متمدن بطور مداوم در خطر نابودی و از هم‌پاشیدگی هستند و جنگ زندگی متمدن را تهدید می‌کند، چونکه تمدن میراث انسان نیست بلکه بر او تحمیل شده است.

ماکیاول در تحلیل رفتار انسانی به دو انگیزه اصلی اتکاء دارد. ۱. عشق به نوآوری را انگیزه‌ای میداند که موجب تحول و دگرگونی میشود، و آزادخواهی را انگیزه‌ای میداند که باعث روحیه تسلط برای تضمین آزادی فردی میشود، و جنگ را میان افراد عادی می‌کند.

نظریات فوق بر اساس دید بدبینانه نسبت به طبیعت انسان جنگ را حالتی طبیعی در جوامع انسانی فرض می‌نمایند. آنها به جنگ حالت بیولوژیکی داده و در جوامع انسانی تحلیل می‌نمایند.

عده‌ای از دیگر اندیشمندان ضمن آنکه طبیعت انسان را ضرور نمی‌دانند، به طبیعی بودن بروز جنگ در جوامع انسانی معتقد نیستند. آنها جنگ را حالتی عارض بر جوامع بشری میدانند، کسه اگر چه ممکن است دارای کارکرد مثبت نیز باشد، ولی بهر صورت می‌توانیم در شرایط خاصی آن را از جوامع بشری بزدائیم.

می^(۱) در مقاله جنگ، صلح و یادگیری اجتماعی معتقد است که طبیعت انسان نه خوب و نه بد است. بنا بر این نه جنگ را دنبال می‌کند و نه صلح را، بلکه در این حالات خنثی است. او قادر است در هر جهتی رشد نماید. این بستگی به آنچه که مجبور است از محیط و فرهنگش یاد بگیرد، دارد.^(۲)

ارسطو معتقد است که، انسان موجودی است که طبیعتاً "برای تکامل و موفقیت فعالیت می‌کند. تمامی انسانها با این تصور که فعالیت آنها برای کسب فضیلت است، زندگی می‌کنند. فضیلت انسان محصول عادت و تربیت است. از نظرا و نابسامانی نظام اجتماعی نمی‌تواند علتش سرشت ضدا اجتماعی انسان باشد، بلکه خرابی نهادهای سیاسی و فرهنگی جامعه است.^(۳)

روسونیز انسان را ذاتاً "پرخاشگر نمی‌داند. او اعتقاد دارد که انسانها طبیعتاً "وحشی خلق شده اند تا نابکار. آنها در مقابل شرارت دیگران از خود دفاع می‌کنند، ولی بدنبال ظلم بر دیگران نیستند.^(۴) از نظرا و منبع فساد انسانی در نظم و ترتیب ناصحیح جامعه است.^(۵) اریک فرم که پیرامون طبیعت انسان و تاثیرات زندگی مدرن بر او به بحث می‌پردازد، اعتقاد دارد که، پرخاشگری و خرابکاری جزء انگیزه‌های فطری و درونی بشر نیستند. انسان انگیزه ویرانی

1 - May.

2 - Bramson and Goethol, 1964: 151.

4 - Rousseau, 1950: 227

۳- اسپریگن، ۱۳۶۵: ۵-۷۴

۵- اسپریگن، ۱۳۶۵: ۷۶

صرف ندارد. تنها در صورتی ویرانگر میشود که راه‌های سازنده رضاء اشتیاق تعالی طلبی به رویش بسته شود. خرابکاری در انسان صرفاً "یک قابلیت فرعی است که تنها وقتی تمايلات خلاق بودن برآورده نمیشود، روشن‌شان میدهد. (۱)

توماس پین نیز اعتقاد دارد که، انسان خصم انسان نیست، مگر بواسطه نظام غلط حکومتی. او بر تجارت بین ملل تاکید زیاد دارد، چون تجارت را عاملی میداند، که اگر امکان عمل در مقیاس جهانی پیدا نماید، جنگ را بکلی ریشه‌کن میسازد. (۲) البته در این نظرگاه چون تجارت باعث تشدید ارتباط متقابل بین ملل میگردد، مسلماً "خود بخود میتواند از بروز زمینه‌ستیزه که عمدتاً در فقدان یا ضعف ارتباطات بروز می‌کند، جلوگیری نماید.

اندیشمندانی که سعی دارند صرفاً "بر اساس طبیعت انسان به تحلیل و توضیح جنگ بپردازند، خصمت بیولوژیکی جنگ را در نظر دارند. در حالیکه در نظرگاه اندیشمندانی که سعی دارند پدید آمده جنگ را در زمینه اجتماعی مورد بحث قرار دهند، خصمت اجتماعی جنگ مدنظر قرار می‌گیرد، یا به عبارتی جنگ پدیده اجتماعی تلقی می‌گردد. البته این اندیشمندان نیز بدون ارتباط با طبیعت انسان صحبت نمی‌کنند. آنچه در دیدگاه آنان اهمیت دارد این است که، جنگ بر اساس طبیعت انسان و در قالب روابط اجتماعی در هر نظام اجتماعی ظهور می‌کند. بطور مثال مونتسکیو معتقد است، که جنگ بیش از آنکه نمودی انسانی باشد، اجتماعی است و خاستگاه جنگ در خصایص طبیعی انسان نمی‌باشد. او معتقد است که، اگر جنگ نمودی انسانی باشد پس صلح رویائی بیش نخواهد بود. (۳) اندیشمندی که جنگ را به عنوان پدیده اجتماعی مورد بررسی خود قرار می‌دهند،

۱- همانجا : ۷۸

۲- آر بلاستر، ۱۳۶۷: ۳-۳۵۲

۳- آرون، ۱۳۶۴: ۶۳

عمدتاً "از میان جامعه‌شناسان می‌باشند. درحالی‌که نظرگاه‌هایی که به بررسی جنگ بر اساس طبیعت انسان موبدازند و به آن خلصت بیولوژیکی می‌دهند از روان‌شناسان و فلاسفه می‌باشند.

جامعه‌شناسی و جنگ

بحث پیرامون پدیده جنگ در نظام اجتماعی را بلحاظ تاریخی میتوان در نظریات ابن خلدون مشاهده نمود.

ابن خلدون در تحلیل و تبیین جنگ و صلح در میان افراد، قبایل و ملتها معتقد است که، انسان طبعاً "مدنی است، ولی چون ناتوان آفریده شده و قادر نیست به تنهایی وجود و زندگی خود را به مرحله کمال برساند، از اینرو طبعاً "در کلیه نیازمندیهای زندگی همواره محتاج به همکاری و معاونت است. در فرآیند جلب همکاری صفات متناقضی همچون از هم‌رمیدن، همزیستی، دوستی و دشمنی بوجود می‌آید و کارب جنگ و صلح میان آنها می‌کشد. (۱)

ابن خلدون معتقد است که، جنگها و زد و خوردها از نخستین روزگاری که خداوند مردم را آفریده است، پیوسته در میان انسان روی میداده است و اصل آن از کین توزی و انتقام گرفتن یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد.

ابن خلدون خوی جنگجویی را در میان انسانها طبیعی می‌داند. او معتقد است که، هیچ ملت و طایفه‌ای دیده نمی‌شود که از آن بی‌بهره باشد. سبب انتقامجویی بین انسانها را بیشتر غیرت، رشک و تفاخر آنها بر یکدیگر یا تجا و زوخم گرفتن بر گروهی در راه خدا و دین و یا برانگیخته شدن در راه حفظ تاج و تخت و کوشیدن برای بنیان نهادن و استحکام آن میدانند. او گونه نخستین را جنگهای میدانه میان

قبایل مجا و روعشا یرر قیوب روی میدهد و نوع دوم یا تجا وزرا بیشتر بر هجوم ملت‌های وحشی که در دشت‌ها و بیابان‌های خشک بسر می‌برند اطلاق می‌کند، مانند عرب، ترک، ترکمان، کردها و مانند آنها، چون آنها اقوامی هستند که روزی خویش را در پرتو سرنیزه‌های خود بدست می‌آورند و معاش خود را از فرا هم آورده‌های دیگران باز می‌ستانند و هر ملتی که بدفاع از کالای خود برخیزد و آنها را از دستبرد ما نعت کند، بوی اعلان جنگ می‌دهند، قسم سوم، همانست که در شریعت اسلام از آن به کلمه "جهاد" یا "جنگ مقدس" تعبیر می‌کنند. نوع چهارم، جنگ‌های دولتی یا گروه‌هایی است که بر ضد آنها قیام می‌کنند و مردم را بنا بر فرمانی نسبت به دولت برمی‌انگیزند. اول و دوم را جنگ‌های ستمکاری و فتنه‌انگیزی و دو گونه دیگر را جنگ‌های عادلانه، جهاد یا جنگ مقدس می‌خوانند. (۱)

این خلدون در رابطه با ترتیب و کیفیت جنگ‌ها معتقد است که، از آغاز آفرینش در میان افراد دو گونه جنگ وجود داشته است: جنگ‌های منظم و دارای صفوف که بصورت لشکرکشی انجام می‌یابند و جنگ‌های بصورت حمله و گریز. از نظرا و جنگ‌های لشکرکشی اختصاص به کلیه اقوام غیر عرب دارد که از روزگارهای دراز پشت در پشت آنها معمول داشته‌اند، و جنگ‌های حمله و گریز نظیر پیکارهای اقوام عرب و بربرهای مغرب می‌باشد، که قسم نخستین استوار تر و هولناک‌تر از نوع دوم است. (۲)

از نظرا بن خلدون در جنگ‌ها نمی‌توان به پیروزی یقین داشت. چون پیروزی و غلبه یافتن در جنگ از امور تصادفی و نظیر بخت و سرنوشت است. عواملی که موجبات پیروزی می‌شوند اغلب یا از امور ظاهری تشکیل می‌شوند مانند سپاهیان بسیار، سلاح‌های کامل و استوار، فزونی دلاوران، مرتب کردن صفوف و نبردگاه، شدت و

صلابت در جنگ و آنچه جا نشین آن صفت شود، و یا از مورنهایی می باشد که برد و گونه اند: نخست حیلها و فریبکاری بشر از قبیل گول زدن دشمن و دوم از مور آسمانی از قبیل آنکه بردل انسانها اندیشه هائی القاء کرد که ما یه بیم و هراس آنان شود. (۱)

بدنبال نظرگاه این خلدون دیدگاه غالبی که در بین جامعه شناسان بصورت روشن به تحلیل جنگ می پردازد، داروینیسیم اجتماعی می باشد. در ارائه و گسترش این دیدگاه نه تنها داروین بلکه آلفرد و الاس (۲) و از جهت دیگر هربرت اسپنسر نیز پس از مطالعه آثار مالتوس که به نتایجی درباره مفهوم تکاملی مبارزه برای بقا رسیدند، سهم عمده ای داشته اند.

تئوری جمعیتی مالتوس و منشاء انواع داروین که در حقیقت بنیاد داروینیسیم اجتماعی بر آنها استوار است، به این نتیجه رسیده اند که، رقابت در بین تمامی موجودات زنده وجود دارد که در بین انسانها رقابت غالباً "شکلی از تعارض بنظر میرسد. (۳)

داروینیسیم اجتماعی اعتقاد دارد که اصل انتخاب طبیعی نیز در جامعه بخوبی صادق است و برای این اساس ثروتمندترین و قدرتمندترین افراد، شایسته ترین و لایق ترین افرادند (۴) چون در نظام اجتماعی هر فرد برای زنده ماندن باید با دیگران مبارزه و پیکار نماید، تنها شایسته ترینها در این زمینه توفیق حاصل می کنند. این دیدگاه برگزینش طبیعی (۵) تا کید زیاد دارد، چون آنرا مکانیسم بقای انواع و پرورش بهترینها میدانند. داروینیسیم اجتماعی که بر طبیعت گراشی و تکامل استوار است، سعی دارد که، مبارزه برای بقا، انتخاب طبیعی و بقای اصلح را در قالب قوانینی فراگیر و جهانی تئوریزه

۱- همانجا: ۵۳۲

2 - Alfred Wallace .

3 - Bramson and Goethals , 1964 : 234

4 - Hyman, 1974 .

5 - Natural Selechon.

نماید.

داروینیسم اجتماعی مورد انتقاد عده‌ای از اندیشمندان قرار گرفته است. منتقدین بیان میدارند که، این دیدگاه نوعی جبرگرائی نژادی را تبلیغ می‌نماید و نه‌بلیتا "در جوامع بشری به اصالت نخبه و یا نخبه‌گرائی منجر می‌شود، که در این حالت فکسط عده‌ای خاص توان حاکمیت و ارتقاء در نظام اجتماعی دارند. علامه طباطبائی فیلسوف معاصر اسلامی اعتقاد دارد، که قاعده تنازع بقاء و انتخاب طبیعی موجب انحلال کثرت و بازگشت آن به وحدت می‌شود، زیرا هر یک از دو چیزی که با هم می‌جنگند می‌خواهد دیگری را فانی کرده، وجود و مزایای آن را ضمیمه وجود خود سازد و منظور از انتخاب طبیعی این است که فرد نیرومندتر و قوی‌تر باقی بماند. پس نتیجه جریان این دو قاعده، فساد کثرت و بقاء فردا کمال است. و این امر به اجتماع و همکاری و اشتراک در زندگی که فطرتاً "مطلوب انسان است و مایه آبادی زمین بوسیله نوع بشر می‌باشد منافات دارد. آن دفعی که موجب آبادی زمین و مصونیت آن از فساد می‌شود، دفعی است که دعوت به اجتماع و اتحاد می‌کند. همان اجتماعی که از کثرت و جمعیت ساخته می‌شود نه دفعی که دعوت به ابطل اجتماع و ایجاد وحدت کثرت براندازمی‌کند. بنا بر این نبرد و مبارزه سبب آبادانی و عدم فساد زمین است از جهت اینکه بواسطه آن، حقوق اجتماعی و حیاتی مردمان زبردست و ستمدیده، زنده می‌شود. (۱)

بنا بر این در نظرگاه داروینیسم اجتماعی جنگ و تعارض در جوامع بشری دارای کارکرد مثبت می‌باشد. یا به عبارتی باعث رشد و ترقی افراد، گروهها و جوامع انسانی می‌شود. در این رابطه سانتایانا^(۲) شاعر و فیلسوف اسپانیولی ادعا دارد، که پیروزی یک

۱- اشراق، ۱۳۶۰ : ۱- ۳۳۰

ملت نسبت به ملت دیگر و جذب ملتی ضعیف از طرف ملتی قوی بوسیله جنگ و پیروزی گامی است بطرف ترقی و بمنزله یک پیشروی بسمت نظم و ترتیب و ایجاد تشکیلات و آرامش بشریت می‌باشد. (۱)

عده‌ای از اندیشمندان سعی نموده‌اند با استناد به دیدگاه داروینیسیم اجتماعی و در راستای حرکت تکامل خطی جوامع پیرامون پدیده اجتماعی جنگ نظریاتی را ابراز نمایند، که در این رابطه میتوان از کنت، اسپنسر، دورکهایم و مارکس نام برد.

جنگ در دیدگاه اگوست کنت

کنت که در واقع مروج جامعه‌شناسی کلاسیک که توسط سنسنت سیمون شروع گردیده بود، می‌باشد. با دیدی خوش بینانه ادعا دارد که، جنگ آدمیزادگان را که طبیعتاً "تنبل و هرج و مرج طلب‌اند به قبول کار منظم مجبور می‌کند. (۲) اوسعی در تفکیک جوامع نظامی‌گری از صنعتی دارد. جوامع نظامی‌گری را شکلی از جوامع بسیار سنتی در یک پیشرفت تکامل خطی که در نهایت به جامعه صنعتی می‌رسد ترسیم می‌کند. (۳)

ریمون آرون در مقاله جنگ و جامعه صنعتی معتقد است که، عقیده اساسی در تئوری کنت، تقابل عمیق بین روحیه نظامی‌گری و صنعتی می‌باشد. کنت مانند دیگر خوش بینان بوضوح ادعا دارد که، صنعت بعنوان ابزاری برای کسب قدرت میتواند مورد استفاده قرار گیرد. او کلمه صنعت را در حالت محدود متمایز از کشاورزی و تجارت بکار نمی‌برد. صنعت را بر اساس نظم و آزادی فعالیت تعریف می‌کند، و همبستگی یا انسجام صنعتی را متکی بر آزادی جهانی میدانند.

۱- بازرگان، ۱۳۵۰: ۲۰ - ۲- آرون، ۱۳۶۴: ۹۱.

صنعتی شدن که توسط کنت توضیح داده می‌شود، در اصل بعنوان توسعه نیروهای تولید یا استفاده از ماشین تعریف نشده است، بلکه با جای نشینی کار یا فعالیت در طبیعت بجای جنگ بعنوان فعالیت غالب و همچنین با جایگزینی آزادی بجای بندگی و بردگی تعریف می‌شود. (۱)

کنت در راستای انتقال جوامع از حالت صنعتی و نظامی به مدرن یا صنعتی اعتقاد دارد که، اکنون زمان آن رسیده است که، جنگ جدی و مداوم از میان برگزیدگان انسانی ناپدید شود. (۲)

جنگ در دیدگاه اسپنسر

اسپنسر با تاکید بر اصل تنازع بقا^۱ زمینه مناسبی برای گسترش داروینیسم اجتماعی ایجاد نمود. او سعی نمود تا بقای اصل که به شکل مقدماتی توسط آلفرد و لاس مطرح شده بود در تحلیل تحولات اجتماعی طرح گردد. بر اساس این اصل در هر نسلی ضعیف و پست بنا گزیرا زبین خواهد رفت در حالی که برترها باقی خواهند ماند.

اسپنسر در بحث پیرامون تکامل در نظامهای اجتماعی اعتقاد دارد که، موتور محرکت درآورنده تکامل، جبر طبیعی پیگیر است که بر اساس تضاد پدید آورنده شده است، و بدینسان انسانها به تضاد و ستیز برانگیخته میشوند. درغیاب این تضاد تکامل منطقا^۲ و عملا^۳ از بین می‌رود.

او معتقد است که، در مراحل نخستین توسعه، جوامعی بیشتر احتمال بقا داشته‌اند که موثرترین سازمان جنگی را ترتیب داده بودند. آن نوع اجتماعی^(۴) که از طریق بقا^(۵) بوجود خواهد

1 - Ibid :358

4- Socialtype.

۲- با تومور، ۱۳۵۷: ۲۵۰.

5 - Survival of the Fittest .

۳- تنهایی، ۱۳۶۳: ۱۳.

آمد، درسا زمان خود، بخش جنگا وران ویا همه کسانی را که میتوانند
اسلحه حمل کنند و از این حیث مورد اعمتاد باشند، دربرخواهد گرفت
و بخش باقیمانده بصورت یک بخش تدارکاتی دائمی درخواهد آمد.^(۱)
کنت و اسپنسر معتقد بودند که، عصر جنگ بین المللی در حال
اتمام است. آنان بین دو نوع جامعه نظامی و صنعتی قائل به
تمایز بودند، در نوع نخست کار تابع جنگ است در حالیکه در نوع
دوم که در ملت‌های جدید مغرب زمین تجسم یافته است، جنگ تابع کار
است.^(۲)

بر نظریات کنت و اسپنسر انتقاداتی وارد است بطور مثال،
کنت صراحتاً " ادعا داشته است که، جنگ به جامعه صنعتی تعلق ندارد،
در صورتیکه بین ۱۹۴۵-۱۸۴۰ شاه چندین جنگ در این جوامع
هستیم.^(۳) از طرف دیگر کنت و اسپنسر شا هد حضور عوامل و عناصر
غیر صنعتی در جوامع جدید نیستند. یا به عبارتی جامعه صنعتی مدنظر
آنان با عالم واقع تطابق ندارد، که این امر میتواند در اعمال
خصیصه صلح طلبی برای جوامع با آنچه که در آنها بوقوع می‌پیوندد
مغایرت داشته باشد.

جنگ در نظرگاه دورکهایم

دورکهایم که متاثر از نظریات کنت و اسپنسر می‌باشد، بر تکامل
جوامع از طریق رشد که در ارتباط متقابل و بر اساس تقسیم کار و
تمایزات و تفکیک صلح آمیز گروه‌های اجتماعی بوجود می‌آید تاکید^(۴)
دارد. او تمایز پذیری اجتماع را راه حل مسالمت آمیز جریان تنازع

۲- همانجا.

۱- با تومور، ۱۳۵۷: ۵۰-۲۴۹

۳- آرون، ۱۳۶۴: ۹۸

بقا میداند. بنا براین ضمن به‌عاریه گرفتن اصل تنازع بقا از داروینیسیم اجتماعی، خصلت انهدامی به‌این مفهوم نداده و در آن نوعی رفتار که باعث رشد و توسعه گروه‌ها و جوامع انسانی می‌گردد، می‌بیند، دورکهایم عامل اساسی در تمایزپذیری را تقسیم‌کار میداند، و معتقد است که، در جوامع مدرن و صنعتی که تقسیم‌کار رگسترده و پیچیده است، تمایزپذیری زیاد ترونه‌ها یا "از توسعه زیاد تری برخوردارند.

دورکهایم در قالب متدلوژی تجربه‌گراشی که از سنت سیمون و اگوست کنت به ارث می‌برد به تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. او در این راستا از تقسیم‌کار تخصصی شدن بعنوان منابعی در انسجام درونی جوامع جدید نام برده، و ناسیونالیسم را بعنوان عاملی در پیوستگی اجتماعی جهت تفکیک و تمایز بین جوامع مطرح می‌کند. (۱)

بنا بر این دورکهایم تعارض بین ملل را به عنوان تعارض افقی که در جهت رشد و توسعه آنها می‌باشد، می‌ستاید. در این رابطه است که، جنگ‌های ملی‌گرایانه در دیدگاه‌ها کاربردگراشی دارای کاربرد مثبت می‌باشد. اندیشمندی که جنگ را در درون ربین جوامع عمودی می‌داند، مارکس می‌باشد. اوسعی نموده است که، پیرامون تعارضات در تاریخ جوامع نظریه‌پردازی نماید.

جنگ در دیدگاه مارکس

مارکس بر اساس ماتریالیسم تاریخی و اصول دیالکتیک بس تحلیل و تبیین پدیده‌ها و تحولات اجتماعی می‌پردازد. او بر اصول تضاد بعنوان مکانیزم تحولات اجتماعی تاکید داشته و ادعا دارد که،

ما در جوامع بشری شاهد دو نوع تضاد هستیم: تضاد انسان با انسان و تضاد انسان با طبیعت که در انتهای تاریخ فقط شاهد تضاد انسان با طبیعت خواهیم بود.

مارکس تاریخ جوامع را تاریخ نبردهای طبقاتی میدانند. چون معتقد است که، در تاریخ، آزادگان و بردگان، نجیبزادگان و عوام، اربابان و سرفها، ارباب صنعتی و شاگردان، استثمارکنندگان و استثمارشوندگان، پیوسته رودر روی یکدیگر بوده‌اند.^(۱) بنا بر این از نظر مارکس تداوم و پیوستگی تضادهای اجتماعی در تمامی جوامع وجود دارد. تضاد جزئی از زندگی و از آن جدا ناپذیر است و هر چه حیات دارد، پیوسته و بدون وقفه در رابطه با حالتها و استیلاست. جامعه که متشکل از انسانهاست از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. در جامعه تضاد دوستیزبین کسانی که نفع خود را در نگهداری و ادامه وضعیت موجود میدانند و کسانی که نفع خود را در دگرگونی وضع موجود میدانند، برقرار می‌گردد.

مارکس به تضادهای درون و بین جوامع بشری ماهیتی اقتصادی میدهد، و معتقد است که، تعارضات بیشتر به ساخت تولید بستگی دارد تا به رقابت برای مصرف. بر این اساس پیکارهای سیاسی از طریق مبارزه طبقاتی جان می‌گیرد.^(۲) بنا بر این در این دیدگاه جنگها معلول مبارزات طبقاتی و دارای انگیزه اقتصادی می‌باشند.

نظریه مارکس توسط لنین در انقلاب بلشویک روسیه گسترش یافت. لنین معتقد است که جنگ در دنیای معاصر از رقابتها و سرمایه‌داری جهت‌دستیابی به بازارهای بین‌المللی و منابع در مستعمرات از حیث نیروی کار ارزان و مواد خام ناشی میشود. شرکتهای انحصاری جهت استفاده از فرصتهای سودآور با فشار بر دولتها،

۱- کوزر، ۱۳۶۸: ۹۱

۲- دوورژه، ۱۳۵۸: ۱۳۶

مناطق را بین یکدیگر تقسیم می‌نمایند. (۱) بنا بر این از نظر مارکس و لنین جنگ بین ملت‌ها ناشی از رقابت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری می‌باشد.

ریمون آرون در مقاله جنگ و جامعه صنعتی می‌گوید که، از نظر مارکس در جوامع صنعتی دو نوع رژیم متفاوت سرمایه‌داری و سوسیالیسم وجود دارد، که اولی اساساً "جنگجو و دومی صلح‌جو است". در این رابطه میتوان بیان نمود که، کنت اشتباه نکرده است و مارکس در اصل با او موافق است ولی در دو حالت متفاوت، در حالتی که جنگ انسان با انسان غالب است، رژیم سرمایه‌داری حاکم است، ولی در حالتی که انسان در جنگ با طبیعت غالب میگردد، شاخه‌گسترش رژیم سوسیالیستی می‌باشیم. از نظر مارکس جوهره و ذات جامعه صنعتی زمانی آشکار میشود که، طبقات و بهره‌برداری انسان از انسان حذف گردند. (۲)

انتقاداتی نیز بر دیدگاه مارکس وارد است. بطور مثال، این نظرگاه نمی‌تواند کلیه جنگ‌ها را توضیح دهد. (۳) اساس این اشکال به این موضوع برمی‌گردد که، در این دیدگاه کلیه تعارضات و جنگ‌ها ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و به تعارضاتی که ماهیتی غیر اقتصادی دارند، توجهی نمی‌شود.

لازم به ذکر است که، برخلاف کنت، اسپنسر، دورکهایم و مارکس که بر اساس تکامل خطی جوامع به تحلیل پدیده جنگ می‌پردازند، اندیشمندانی از قبیل اسپنگلر (۴) که اعتقاد به تئوری دوری دارند، در تحلیل پدیده جنگ بیان میدارند که، رشد و انحطاط فرهنگی مرتباً تکرار میشوند. اسپنگلر که با دیدی بدبینانه نظریات خود را طرح

1- Weinberg and Shabat, 1956: 666.

2- Bramson and Geothals, 1964: 367.

3- Weinberg and Shabat, 1956: 666.

4- Spengler.

می‌نماید، جوامع صنعتی را انواع دیگری از جوامع شهری میدانند. او معتقد است که، چون در شهرها تمرکز، گردش پول، عدم پیوستگی اجتماعات بر اساس خویشاوندی، مردم فریبی و... داریم، جوامع صنعتی صحنه بزرگترین جنگها در تاریخ خواهند گردید. (۱)

نظریات اندیشمندانی که مرور نمودیم، اکثراً "دارای خصلتی جامعه‌شناختی می‌باشند، که با اصلت دادن به جامعه و نظام اجتماعی بنحوی پدیده جنگ را بعنوان پدیده اجتماعی تحلیل می‌نمایند. اندیشمندانی که با اصلت زیاد تر به فرد بجای جامعه سعی در تحلیل جنگ دارند، عمدتاً "دارای دیدگاه روانشناختی می‌باشند، که لازم است این دیدگاه را نیز به اختصار مورد بررسی قرار دهیم.

روانشناسی و جنگ

روانشناسی با اصلت دادن به فرد سعی دارد تغییر و تحولات جوامع بشری را بر اساس طبیعت، نیازها و هرگونه اعمال بیولوژیکی انسانها تحلیل نماید. در این دیدگاه تصمیم به جنگ هرگز کاملاً آگاهانه نیست. این تصمیم اساساً "از تحریکات مبهم بیولوژیکی و عاطفی، که معجونی از دلشوره‌های نیمه‌آگاهانه، هراسها و خشم‌های نهفته است، سرچشمه می‌گیرد. (۲) این دیدگاه روحیه‌تأجیمی بعنوان منبع ستیز و جنگ را ناشی از عقده‌های نزاع انگیزانسانها می‌داند. دیدگاه روانشناسی با رجوع به انگیزه‌ها و تمایلات درونی انسانها بعنوان محرک‌هایی که آنها را به فعالیت ترغیب می‌نمایند، سعی در تحلیل تخصصات بعنوان شکل خاصی از فعالیت انسانها دارد. بطور مثال، سامنردر مقاله جنگ معتقد است که چهار انگیزه:

1-Bramson and Geothals, 1964:354.

گرسنگی ، عشق ، غرور و ترس انسان را به فعالیت وادار می‌کند. (۱)

در این دیدگاه عامل موثر در بروز و گسترش سرخوردگی‌های روانی انسانها ، تعارضات درونی آنها می‌باشد. همین سرخوردگی‌ها گرایش به خشونت و تسلط را در جامعه توسعه می‌بخشد.

جهت تحلیل بنیادها ی روانشناختی تعارضات موجود در جوامع انسانی میتوان به فرضیه کلی تعارض میان اصل واقعیت و لذت رجوع نمود. مطابق این فرضیه ، کودک در نخستین مرحله از هستی خود ، در حالتی بسر می‌برد که پرنده تمتع و آزادی بر آن سایه گسترده است . سراسر زندگی وی در جستجوی لذت بنا نهاده شده است . فروید این حالت را کشش جنسی کودکانه می‌نامد . . . این لذتجویی کودک با هیچ قاعده مخالفی برخورد نمی‌کند . کودک همیشه نمی‌تواند دیگران را وادار دتا به وی لذت بخشند ، به او شیر دهند ، با خود حملش کنند ، در گهواره اش نهند و نوازش کنند ، ولی دیگران نیز نمی‌توانند از لذت موجود منصرفش سازند . هر دم که بخواهد فریاد می‌زند ، حرکت می‌کند و می‌خواهد . به همین جهت زندگی کودکان در سلطه " اصل لذت " است ، ولی انسان مجبور است که با مال این بهشت راترک گوید . چون برای همگونه شدن در زندگی اجتماعی بایستی " اصل واقعیت " را جایگزین " اصل لذت " نماید ، ولی نیاز به لذت ، شدیدتر از آنست که از این رهگذر سرکوب شود . تعارض میان جامعه و میل به لذت ، سرخوردگی‌های را بدنبال می‌آورد که خود علت اصلی تعارضات اجتماعی می‌باشد. (۲)

کارکرد جنگ در جوامع انسانی

در نظرگاه بعضی از اندیشمندان جنگ بعنوان پدیده اجتماعی

1-Bramson and Geothals, 1964:212.

با کارکرد مثبت تلقی می‌گردد، در حالیکه اندیشمندان دیگری جنگ را محکوم نموده و از آن بعنوان ویران کننده تمدن و جوامع انسانی نام می‌برند. هگل بعنوان یکی از اندیشمندان گروه نخست، جنگ را پدیده‌ای واقعی و نه‌ایتا "عقلانی" میدانند. از نظرا و جنگ را نباید یک شرم‌طلب و یا یک حادثه صرفا" خارجی تلقی نمود. چون از جنگ بعنوان راهی برای جلوگیری از سستی، فساد اجتماعی و مهار کردن آشوبهای داخلی میتوان استفاده نمود. (۱)

گاستن بوتول در مقابل معتقد است که، جنگ فتنه‌ای غیرعادی و نوعی بیماری است که نه‌ایتا "باید بتوان آنرا از میان برداشت و صلح که عبارت است از حالت عادی و مترادف با سلامت جوامع، برقرار نمود. (۲)

در کل میتوان بر اساس نظریات اندیشمندان که بدنبال ترسیم کارکرد مثبت و یا منفی جنگ می‌باشند این نتیجه‌گیری را نمود که، اگرچه جنگ باعث تحریک جامعه و تسریع رشد و توسعه آن میگردد، صنعت را پیش می‌راند، دولت را وسعت می‌بخشد و اقوام را آمیخته و یگانه می‌گرداند، ولی نباید از زیانهای آن غافل ماند، در نظر داشت که، تکامل و توسعه صنعت فقط محصول و مدیون جنگ نمی‌باشد. چون اگر جنگ نیز در جوامع روی نمیداد، باز هم رشد و توسعه از جوامع سلب نمی‌گردید. از طرف دیگر اگرچه ادعا میشود که، جنگ باعث آمیختن اقوام و وحدت درون ملتها میگردد، باید توجه داشت که، اگر عواملی در جهت همانندی (۳) اقوام وجود نداشته باشد، جنگ بجای همبستگی و اتحاد، گسستگی و دشمنی ببار می‌آورد.

البته ارزش‌گذاری بر وجود یا عدم وجود جنگ در جوامع انسانی بستگی به دیدگاهها و جهان بینی‌های مختلف مکاتب و اندیشمندان

۱- لنکستر، ۵۰:۱۳۶۲

۲- بوتول، ۱۱:۱۳۶۴

دارد. چون دیدگاه‌ها یا جهان بینی‌ها سعی در ارائه یک وضعیت مطلوب برای نظام اجتماعی دارند، که طبیعتاً "با عوامل و موانعی که در این راستا مانع تحقق آرمانهای آنها می‌گردند، درستی نخواهند بود. علت وجودی این خصلت مندی دیدگاهها و جهان بینی‌ها بدین لحاظ است که، هیچکدام از آنها نمی‌توانند خالی از ارزش و محتوی باشند. بنا بر این جنگ و ستیز علل متفاوتی در جوامع انسانی بوجود می‌آید، لذا ارائه یک چارچوب نظری مدون و مبتنی بر واقعیت می‌تواند آنرا تخفیف داده و یا از آن پیشگیری نماید.

نگرشی جدید بر جامعه‌شناسی جنگ

نظریات متفاوت جامعه‌شناختی و روانشناختی که بنحوی سعی در تحلیل جنگ و ستیز در جوامع انسانی بعنوان پدیده‌ای اجتماعی یا فردی دارند، در بحثهای خویش بنوعی این پدیده را جزو ماهیت نظام اجتماعی و افرادی عارض بر آنها مطرح می‌نمایند. بهمین لحاظ این بحثها بصورت مشخص و روشن به چگونگی بروز این پدیده و نهایتاً "کنترل و یا تخفیف آن نمی‌پردازند، اگرچه بصورت کلی به ماهیت این پدیده پرداخته میشود. آنچه در اصلاح این بحثها باید مدنظر قرار گیرد، اینست که، در بررسی و شناخت پدیده‌های موجود در جوامع انسانی باید اولاً، زمان را بعنوان عامل موثری در شکل گیری و گسترش آنها در نظر گرفت، ثانیاً "بعلت پیچیدگیهای موجود در جوامع انسانی و دخالت عوامل متعدد در شکل گیری پدیده‌ها، نباید فقط بر تعمیم عامل یا حداکثر عوامل محدود اصرار ورزید، بلکه ضمن شناخت و طرح اصول مشترک و بنیادی در جوامع انسانی، مقتضیات هر نظام اجتماعی را نیز در نظر گرفت و ثالثاً "در تحلیل پدیده‌ها باید ذهنیت روشنی از رابطه انسان با محیط و جامعه در نظر داشت.

در این نوشتار سعی ما بر این است که، ضمن بیان اصولی مشترک و بنیادی در جوامع انسانی به چگونگی بروز ستیز و جنگ در جوامع انسانی بپردازیم.

از آنجا که جامعه گروهی از مردم می‌باشد که بر حسب گذشت زمان در آن از کنش متقابل و نظم گروهی برخوردار می‌گردند، جامعه‌شناسی سعی در شناخت کنش متقابل بین و داخل گروه‌های انسانی بر اساس روابط و یا هنجارهای اجتماعی دارد، بنابراین جامعه را باید بر اساس روابط اجتماعی حاکم در آن بررسی نمود. یا به عبارتی بر اساس نظر مرتون افراد را از زاویه روابطشان با گروه‌های اجتماعی باید شناخت. ^(۱) تاکید بر روابط اجتماعی در جامعه بدین لحاظ است که، جامعه در حقیقت چیزی جز تکرر روابط و یا کنش متقابل افراد انسانی که بافت اساسی و بنیادی جامعه را تشکیل داده و بدان هستی و زندگی می‌بخشند، نمی‌باشد. کنشهای متقابل که دارای جنبه‌های روانی و اجتماعی می‌باشند، یا به عبارتی از مکانیسم‌های روانی و عوامل مرکب اجتماعی مدد ^(۲) می‌جویند، بر مبنای هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرند. هنجارهای اجتماعی نیز در واقع مجموعه‌ای از واکنش‌هایی هستند که یک طرز برخورد خاصی را تحریک می‌نمایند. ^(۳) قابل ذکر است که کنش و یا رفتار اجتماعی در صورتی اجتماعی است که، فرد یا افرادی که رفتار می‌کنند، برای آن معنای ذهنی قائل شوند و رفتار دیگران را مدنظر قرار داده و خود نیز در این جریان از آن متاثر گردند. ^(۴) در حقیقت کنش‌های اجتماعی که در طی فرآیند زمان و بر اساس هنجارهای اجتماعی شکل گرفته و گسترش می‌یابند، بنوعی شخصیت و نگرش انسان را سازمان‌بندی می‌نمایند. در این رابطه

1- Merton, 1981: 292-3.

۲- رشه، ۱۳۶۷: ۲۰

3 - Mead, 1934 : 152.

4 - Weber, 1964 : 88.

دیوئی در تفسیر "خود" که توسط مید طرح شده است، معتقد است که، خود آگاه نخست یک موجود طبیعی است که با وارد شدن در قالب روابط اجتماعی بصورت یک خود تازه تغییر شکل میدهد. (۱) بنا بر این — سا زمان بندی شخصیت و نگرش اجتماعی و فردی در هر نظام اجتماعی بر مبنای کنشهای متقابل اجتماعی صورت می‌گیرد. بر اساس همین سازمان بندی است که، نقشهای اجتماعی و فردی ایفاء می‌گردند. نقشهای اجتماعی در حقیقت نقطه اتصال فرد با جامعه نیز می‌باشد.

کنشهای اجتماعی در بین افراد، گروهها و نظامهای اجتماعی بر اساس تجربیات و انتظارات اجتماعی صورت می‌پذیرد، چون کنشهای اجتماعی در حقیقت با نقشهای اجتماعی ملازم دارند. نقشهای اجتماعی نیز انگاره‌های عمل متقابل هستند، که در آنها پاسخ یک شخص محرکی برای پاسخ شخص دیگر میشود. این پاسخها بطور کلی از ثبات تجانسی برخوردارند چون از یکطرف حاصل چشم داشتهای اجتماعی و از طرف دیگر حاصل منظم بودن رفتار که منتج از تجارب قبلی شخصیت می‌باشند، هستند چشم داشتهای اجتماعی قیود صورت کلی است که گروههای مختلف جامعه در مورد نوع رفتاری که مقتضی فلان وضعیت است، دارند. (۲)

بنا بر این فرآیند شکل گیری و گسترش نقشهای اجتماعی افراد، گروهها و نظامهای اجتماعی نسبت به یکدیگر بر اساس تجربیات و انتظاراتی که از یکدیگر دارند، صورت می‌پذیرد. این فرآیند که در قالب کنشهای متقابل و بر اساس روابط اجتماعی روی میدهد، جایگاه و نوع رابطه آنها را نسبت به یکدیگر ترسیم می‌نماید. در هر نظام اجتماعی شاهد کنشهای متقابل پیوسته (۳) و

1 - Dewey, 1931:313.

۲- روسک و وارن، ۱۳۵۵: ۷-۴۳.

3 - Associative Interactions.

گسسته^(۱) می‌باشیم، که کنشهای متقابل پیوسته در جهت یگانگی صورت می‌گیرند، مانند، همکاری و همانندی در حالیکه کنشهای متقابل گسسته جهت یگانگی ندارند، مانند، سبقت جوئی، رقابت و ستیزه. هر دو دسته از این کنشها در هر نظام اجتماعی مورد نیاز می‌باشند، چون ضمن حفظ و استمرار حیات نظام لازم است که پویایی و تحرک نیز در آن محفوظ بماند. نظام اجتماعی در فرآیند زمان سعی می‌نماید که ضمن آمیختن این دو دسته کنش و رفع اختلاف بین عاملان کنش و یا به عبارتی جلوگیری از بروز ستیز و جنگ، همسازی^(۲) را در نظام تقویت نماید. بنابراین همسازی فرآیندی است که در تحت آن از بروز ستیزه در نظام اجتماعی جلوگیری میشود.

بنابراین میتوان بیان نمود که، هر چه در روابط بین افراد، گروهها و نظامهای اجتماعی شاهد همسازی زیادتری باشیم، احتمال بروز ستیزه و جنگ کمتر خواهد بود. همسازی در طی یک فرآیند و پسر محوریت کنشهای اجتماعی روی میدهد، و شکل گیری کنشهای اجتماعی نیز بر اساس روابط اجتماعی می‌باشد. روابط اجتماعی جهت هدایت منظم کنشهای متقابل اجتماعی در ابعاد متفاوت حول محورهای مختلفی سازمان بندی می‌گردند و تشکیل نهادهای اجتماعی میدهند. نهادهای اجتماعی نیز در فرآیند زمان مسئولیت سازمان بندی کنشهای اجتماعی در جهت کنترل و همسازی اجتماعی را دارند. بنابراین در داخل و بین نظامهای اجتماعی باید نهادهای رشد و گسترش یابند، تا بتوانند در یک ربط هماهنگ، همسازی اجتماعی را تقویت نمایند. چون نهادهای اجتماعی با نهادی کردن هنجارها و ارزشهای اجتماعی در افراد، کنترل و سازمان یافتگی را در درون و بین نظامهای اجتماعی گسترش داده و با لطف باعث تقویت همسازی

1 - Dissociative Interaction's.

2 - Accommodation.

و نه‌ایتا" کاهش ستیزه و جنگ می‌گردند، بنا بر این در سطح بین‌المللی و یا به عبارتی در بین نظام‌های اجتماعی همچون در داخل هر نظام اجتماعی وجود نهادهای درجهت افزایش کنترل و همسازی اجتماعی بین کشورها و یا ملل ضرورت دارد. این نهادها می‌توانند در فرآیند زمان انتظارات اجتماعی ملل را نسبت به یکدیگر متعادل نموده و کنشهای متقابل ملتها را سازماندهی نمایند. یا به عبارتی به رفع اختلاف و جلوگیری از بروز ستیز و جنگ بین ملل کمک موثر نمایند. در رابطه با عملی شدن موارد فوق الذکر می‌توان بیان نمود که، چون نهادهای اجتماعی در حقیقت سازمانیافتگی هستند، در روابط اجتماعی نیز مجموعه قوانین رسمی و غیررسمی و یا نه‌جاریهای اجتماعی می‌باشند، بنا بر این روابط و یا قوانین بعنوان محور نهادهای اجتماعی باید طوری تدوین و طراحی گردند که کشورهای موجود در جهان بر آن اتفاق نظر داشته‌باشند و بر اعمال آنها توسط خودکوشا و مقیدباشند، از آنجا که قوانین اگر از قدرت مندی لازم برخوردار نباشند، دلیلی برای اجرای آنها وجود ندارد، لذا قدرت قوانین در سطح جهانی نیز متاثر از قدرت کشورهای است که در تدوین آنها مشارکت دارند. بنا بر این اگر همه کشورهای در تدوین قوانین و طراحی آنها در قالب نهادهای اجتماعی دخالت داشته‌باشند، قدرت آنها ضامن بقاء و استمرار آن قوانین می‌باشد. اگر بدین صورت بتوانیم قدرت کشورها را در سطح جهانی داشته‌باشیم، اولاً، به موازنه قدرت و اینکه قدرت در مقابل قدرت داریم نزدیک می‌شویم. ثانیاً، از آنجا که قدرت در اختیار کشورهای بزرگ و تبعیت انفعالی دیگر کشورها در مقابل آنها دور می‌شویم. با این طرح جنگ که در واقع بیشتر در عدم موازنه قدرت دولتها و یا وجود قدرتهای انحصاری که درجهت امیال و منافع خودشان به ستیزه‌دامن می‌زنند، بروز می‌کند، امکان ظهور و گسترش نخواهد یافت.

بنا بر این جهت کاهش ستیزه‌گری بین کشورهای مختلف لازم است که، کلیه کشورها درجهت همسازی با یکدیگر بر اساس نهادهای

که خود را سا" اقدام به تشکیل آنها می‌نمایند ، برخورداردی فعال از خود نشان دهند . اگر ارتباط کشورها براین اساس شکل گیرد مسلما" در فرآیند زمان ضمن تقویت همسازی احتمال بروز ستیز و جنگ کاهش می‌یابد ، چون زمان باعث می‌گردد تا شخصیت سیاسی کشورها در ارتباط با یکدیگر در قالب همین نهادها تکوین یافته ، و همسازی اجتماعی در بین آنها تقویت و نهادی گردد .

خلاصه و نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی در پی کسب معرفت‌پیرامون زندگی اجتماعی انسان‌هاست. جامعه‌شناسی در دهه‌های گذشته، چگونگی بروز، شکل‌گیری، استمرار و انهدام پدیده‌های اجتماعی را بصورت مشخص و روشن مورد بررسی و مطالعه قرار داده. یکی از پدیده‌هایی که در زندگی اجتماعی انسان‌ها بروز می‌نماید، پدیده جنگ است. بنا بر این بروز، استمرار و انهدام این پدیده نیز در بین انسان‌ها، گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی بنحوی در دیدگاه‌های اندیشمندان جامعه‌شناس طرح و ابراز گردیده است. در رابطه با ماهیت جنگ اگرچه عده‌ای از اندیشمندان و فلاسفه ضمن رجوع به طبیعت انسان از زاویه بیولوژیکی با آن برخورد نموده و بر طبیعی یا ذاتی بودن آن در بین انسان‌ها تاکید دارند، ولی جامعه‌شناسی سعی دارد که جنگ را بعنوان پدیده‌ای اجتماعی تلقی نماید. در نظرگاه جامعه‌شناسی جنگ محصول زندگی اجتماعی انسان‌هاست و یا به عبارتی مقتضیات زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که در شرایطی جنگ بوقوع بپیوندد. در این دیدگاه مطالعه پیرامون شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ جوامع جهت بررسی پدیده جنگ اهمیت می‌یابد.

در نظرگاه اندیشمندان جامعه‌شناس می‌توان دو برداشت کلی از جنگ را استنتاج نمود: عده‌ای از اندیشمندان که عمدتاً معتقد به دیدگاه‌ها رک‌کردگرای می‌باشند. جنگ و ستیز در درون و بین جوامع را عارضی دانسته و در مواردی نیز کارکرد آن را مثبت می‌دانند. ولی اندیشمندانی که از دیدگاه تضام‌گرای نظر خویش را ابراز می‌دارند، جنگ را جزو ماهیت نظام‌های اجتماعی میدانند و بر آنرا بر حسب ضرورت تحلیل می‌نمایند. در نظرگاه اول جنگ را می‌توان مهار و یا حداقل تخفیف نمود، در حالی‌که در نظر اندیشمندان تضام‌گرا مهار

جنگ فقط در سایه تغییر و تحولات اساسی در ساخت و روابط اجتماعی که در فرآیند زمان بر حسب ضرورت لازم است، دنبال گردد، امکان پذیر است.

بر اساس نظریات اندیشمندان مختلف که در این نوشتار دنبال گردیده است، و اصول بنیادی و مشترک در نظامهای اجتماعی میتوان بیان نمود که، در حقیقت جنگ و یا ستیز در بین انسانها، گروهها و نظامهای اجتماعی مویذگسترش ارتباط متقابل گسسته بین آنها مویذ شد. یعنی اینکه اگر چه زندگی اجتماعی انسانها که بر اساس روابط اجتماعی و ارتباط متقابل بین آنها استوار است، جهت حفظ، استمرار، رشد و گسترش خویش نیازمند کنشهای متقابل پیوسته و گسسته مویذ شد، تا توسط کنشهای متقابل پیوسته ثبات و نظم تقویت گردد و به آنکای کنشهای متقابل گسسته پویایی گسترش یابد، ولی لازم است ضمن آمیخته شدن این دو دسته کنش و تقویت همسازی اجتماعی در داخل و بین نظامهای اجتماعی از بروز ستیزه و جنگ که در گسترش کنشهای متقابل گسسته بروز مینماید، جلوگیری گردد. در حقیقت آمیختن این دو دسته کنش با یکدیگر در تحت فرآیندهمسازی صورت مویذیرد. در فرآیندهمسازی است که بین عوامل کنشهای متقابل کنشهای متقابل پیوسته و گسسته رفع اختلاف میشود، و یا به عبارتی از بروز ستیزه و جنگ جلوگیری بعمل مویذد. بنا بر این هر چه همسازی در داخل و یا بین نظامهای اجتماعی زیادتر گردد، احتمال وقوع جنگ و ستیزه کمتر میشود.

در هر نظام اجتماعی، کنشهای متقابل بر اساس روابط اجتماعی آن نظام ظهور مینمایند. روابط اجتماعی نیز بصورت سازمان یافته در قالب نهادهای اجتماعی مسئولیت شکل گیری و استمرار کنشهای انسانها را عهده دار مویذاشند. بنا بر این در فرآیند زمان، چگونگی عملکرد نهادهای اجتماعی میتواند وجود یا عدم وجود جنگ را در زندگی اجتماعی انسانها تضمین نماید. اگر نهادهای

اجتماعی بتوانند بصورت فعال و موثر همسازی اجتماعی را تقویت بخشند، بروز جنگ و ستیز تخفیف و یا مهار می‌گردد. در بین نظام‌های اجتماعی نیز لازم است که، همسازی تقویت یا بد. از آنجا که همسازی بر اساس روابط اجتماعی و در قالب نهادهای اجتماعی مقدور است، لذا در سطح بین‌المللی نیز لازم است نهادهایی که در نزد کلیه کشورها مقبولیت داشته باشند، ایجاد گردد تا کشورهای مختلف بر اساس آنها کنشهای خویش را تنظیم نموده و بر حسب گذشت زمان همسازی را تقویت بخشند، تا جنگ و ستیز کاهش یابد. عامل موثری که بصورت عملی میتواند تقویت کشورها را به این نهادها ضمانت نماید، مشارکت آنها در تدوین قوانین بعنوان روابط اجتماعی که بنیاد این نهادها را تشکیل میدهند، می‌باشد. چون اگر نظرسنجی کشورها را در طراحی و تدوین این قوانین داشته باشیم، بنحوی قدرت آنها را در سطح بین‌المللی جلب نموده ایم، که این امر به موازنه قدرت و ترغیب بیشتر کشورها به رعایت قوانین بین‌المللی کمک می‌نماید و بر این اساس میتوان جنگ بین کشورها را کاهش داد.

منابع فارسی

- ابن خلدون ، عبدالرحمن
 ۱۳۶۲ مقدمه ابن خلدون، ترجمه، پروین گنابادی،
 تهران ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، جلد اول و دوم .
 اسپریگن ، توماس
 ۱۳۶۵ فهم نظریه های سیاسی ، ترجمه ، فرهنگ رجائی،
 تهران ، انتشارات آکا .
 اشراق ، محمدکریم
 ۱۳۶۰ تاریخ و مقررات جنگ در اسلام ، تهران ، دفتر نشر
 فرهنگ اسلامی .
 آریلاستر ، آنتونی
 ۱۳۶۷ ظهور و سقوط امپریالیسم غرب ، ترجمه ، عباس مخیر،
 تهران ، نشر مرکز .
 آرون ، ریمون
 ۱۳۶۴ مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی ، ترجمه ،
 باقریها م ، تهران ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی .
 با تومور ، تی بی
 ۱۳۵۷ جامعه شناسی ، ترجمه ، سید حسن منصور و سید حسن
 حسینی کلجاهی ، تهران ، سهامی انتشار .
 بازرگان ، بهاء الدین
 ۱۳۵۰ نظریات سیاسی فلاسفه غرب ، تهران ، انتشارات اقبال .
 بوتول ، گاستن
 تتبعی درستیزه شناسی ، ترجمه ، حسن پویان ،
 تهران ، چاپخش .

- تنهایی ج ۱
 ۱۳۶۳ جامعه‌شناسی اسپنسر، شیراز، انتشارات
 بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
 دوورژه، موريس
 ۱۳۵۸ جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی،
 تهران، انتشارات جاویدان.
 رشه، گئی
 ۱۳۶۷ کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده،
 مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
 روسک، جوزف و رولند دوارن
 ۱۳۵۵ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز
 نبوی و احمد کریمی، تهران انتشارات کتابخانه فروردین.
 کوزر، لوئیس
 ۱۳۶۸ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه
 محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
 لنگستر، لین
 ۱۳۶۲ خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین،
 تهران، انتشارات امیرکبیر.

REFERENCES

- Bramson, Leon and G.W.Goethals.
1964 War. Basic Book, Inc
- Coser, Lewis.A.
1950 The function of social Conflict,
Newyork, The free Press.
- Dewey, John
1931 "George Herbert Mead." the
Journal of philosophy,
XXVIII, 12.
- Freud, Sigmund
1962 Civilization and Discontents
Trans. James strachey
Newyork.
- Hyman, S.E
1974 Darwin, Marx, Frazer and
Freud as imaginative writers
Newyork, Atheneum.
- Mead, G.H.
1934 Mind, self and Society
Chicago, The University
of Chicago Press.
- Merton. C.F.Robert
1981 Social theory and Social
Structure, Newyork, The
Free press
- Rousseau, jean-jacques.

- 1950 "Discourses on the Origin
Of inequality," Social Contract
Newyork.
- Weber, Max.
- 1964 Theory of social and economic
Organization, Newyork, Oxford
University Press.
- Weinberg, M. and O.E. Shabat
- 1956 Society and Man,
Prentic-Hall, Inc.